

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/10/21



موضوع: مسئله شانزدهم

مسئله شانزدهم: سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «یشترط فی الغسل بالماء القلیل انفصال الغسالة علی المتعارف ففی مثل البدن و نحوه مما لا ینفذ فیہ الماء یکفی صبّ الماء علیہ و انفصال معظم الماء و فی مثل الثیاب و الفرش مما ینفذ فیہ الماء لابدّ من عصره أو ما یقوم مقامه» شرط است در تطهیر به وسیله آب قلیل که غسالة تطهیر باید بیرون بیاید. بیرون آمدن هم در حد متعارف باشد که عرفی نه عقلی که اگر عقلی بشود باید آن ذرات ریز را هم از داخل شیء متنجس بیرون آورد که عسر و حرج می شود. اما در مثل بدن و اشیائی که آب در داخلش نفوذ نمی کند یا اجسام صیقیلی مثل فلزات آب را فقط روی آن بریزید و آبی که می ریزید از خود متنجس عبور نکند و بگذرد و بیرون بیاید. و اما در مثل ثیاب و لباس و فرش از چیزهایی که آب در آن نفوذ می کند، باید فشار داده بشود تا غسالة دربیاید و عصر لازم است یا ما یقوم مقامه مثلاً. فرک و دلک. خود ما یقوم مقامه را ترجمه کرده است سید «کما اذا داسه برجله أو بغمزه بکفه أو نحو ذلک»، «داسه برجله» با پای خودش زیر بگیرد و فشار بدهد، که «دسّیه» با شدت به روی آن جسم پا گذاشتن را می گویند. «أو غمزه بکفه» تا به توسط کف دست خودش فشار بدهد، «أو نحو ذلک» به هر شکلی معمول باشد بیرون آوردن آب غسالة «و لا یلزم انفصال تمام الماء و لا یلزم الفرک و الدلک الا اذا کان فیہ عین نجس و المتنجس». و لازم نیست فرک و دلک، فرک یعنی خواراندن که با فشار دست خودش روی شیء متنجس گذاشتن و از ابتداء تا انتهاء این فشار را ادامه بدهد تا اینکه آب غسالة بیرون بیاید. دلک خواراندن با انگشت ها که از بین آن شیء متنجسی که لباس و فرش است با سر انگشت هایش فشار بیاورد تا اینکه آب غسالة بیرون بیاید. این فرک و دلک لازم نیست مگر موقعی که در شیء متنجس عین نجس دیده بشود. اگر خون در ثوب است می توان هم با دست به طور مساس فشار داده بشود و هم می شود با انگشت آن شیء نجس از آن لباس جدا بشود و تا عین نجسی نباشد، فرک و

دلک واجب نیست.

ادله حکم اینکه عصر لازم است
عصر لازم است اما طریق است و موضوعیت ندارد. برای اینکه اگر چه بگوییم عصر قطعاً باید
انجام بگیرد با آن هم می توانیم که عصر لازمه غسل است.

کلام محقق در معتبر
چنانچه محقق حلی می فرماید: «الغسل يتضمن العصر»، غسل را تعریف می کند در برابر
صبّ، «الغسل يتضمن العصر و بدون الصبّ» که بدون عصر می شود صبّ [1].

کلام محقق همدانی
فقیه همدانی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: ما عصر را معتبر می دانیم ولیکن نه به
عنوان یک امر تعبدی بالخصوص بلکه عصر طریق است برای ازاله، از این رو می تواند هر
فعل و هر عملیاتی که نقش عصر را ایفاء کند و غساله را از شیء متنجس بیرون بیاورد کافی
است و لازم نیست که منحصرأ عملیات عصر انجام بگیرد [2].

کلام امام خمینی
امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: آنچه که معتبر است انفصال غساله است و
آن شرط اصلی است و معنای غسل بدون انفصال غساله محقق نمی شود. آن اخراج غساله
به وسیله عصر باشد یا به وسیله چیز دیگری که نقش عصر را ایفاء کند فرق نمی کند ولی
اخراج غساله لازم است حتی اگر ما قائل به عدم نجاست غساله باشیم، باید غساله انفصال
پیدا بکند [3].

توهم و جواب آن
اما یک منشأ توهمی در این بحث وجود دارد و آن عبارت است از حسنه حسین بن ابی علاء
محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن حکم که توثیق خاص
دارد عن حسین بن ابی علاء که تقریباً وثاقتش ثابت است ولی احتیاطاً سیدنا ایشان را
ممدوح تلقی فرموده اند که روایت حسنه می شود. درباره غسل متنجس به بول صبی سوال
کردم از امام صادق علیه السلام فرمود: «تصبّ علیه الماء قليلاً ثم تعصره» [4]، گفته می
شود که در اینجا عصر در نصّ حدیث معتبر آمده است، بنابراین در صورتی که عملیات غسل
متضمن عصر باشد که محقق حلی فرمودند و در صورتی که خود این عمل و فعل در متن
روایت آمده باشد و مطابق احتیاط هم است و اشکال و عسر و حرجی هم در پی ندارد و
مقتضای جمود در نصوص هم است، بنابراین باید بگوییم که عصر لازم و واجب است و چیز
دیگری قائم مقامش نمی شود. بنابراین عصر را باید تعبدأ بپذیریم. جوابش را سیدنا الاستاد
قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این حسنه هرچند کلمه عصر را در ضمن دارد ولی عصر

به طور واضح طریق است و اینکه در روایت آمده است، محمل دارد و در حقیقت تعبیر هست از آن عملی که به طور اغلب صورت می گیرد و آن مصداق غالبی را تعرض فرموده است در نص. تعرض مصداق غالبی انحصار نخواهد آورد و منظور از این عصر، عصر تعبیدی نیست بلکه همان طریقی است برای اخراج غساله [5]. علی الظاهر طبق تتبعی که وجود دارد این است که فقهاء در این مسئله اختلاف نظر ندارند و عصر را کسی به عنوان یک واجب تعبیدی صریحاً اعلام نفرموده است. هرچند وجوب عصر که مقوم تغسیل است اعلام می شود که ما هم قائل به این هستیم که غسل و تطهیر متقوم به عصر است. اما اگر عملیات دیگری مثل دس و غمز و اینها بتواند قائم مقام عصر بشود، وجوبی برای عصر مخصوصاً در کار نخواهد بود. در نکته بعدی آمده بود که «و لا یلزم انفصال تمام الماء»، درباره انفصال ماء غساله گفتیم که معنای عرفی تطهیر و غسل این است که غساله بیرون بیاید و اگر غساله را آب قلیل داخل یک ثوب قرار بگیرد هرچند رنگ خون دیده نشود و مستهلک در آن آب بشود ولی غساله بیرون نیاید صدق غسل و تطهیر نمی کند. بنابراین انفصال غساله لازم است اما تمام غساله باید آن ذرات ریزش هم بیرون بیاید لازم نیست، چون معنای غسل و تطهیر عرفی است و فقط ورود و خروج عرفاً صدق کند که آب وارد شد و خارج شد، اگر یک مقدار از اجزایش در بین لباس بیرون نیامد، اشکالی ندارد.

سوال:

جواب: قاعده انفعال براساس ضرورت تخصیص خورده است در تغسیل و الا تغسیل به ماء قلیل ممکن نیست و ثانیاً معنای تطهیر و تغسیل عرفاً صدق نمی کند مگر اینکه مقداری از آب خارج بشود مثل غساله آب. اگر یک مقدار آب غساله بیرون نیاید خود تغسیل و تطهیر عرفاً صدق نمی کند. صدق عرفی غسل و تطهیر مرتبط است با بیرون آمدن آب غساله. اما در ادامه همین مسئله سید فرمودند «و لا یلزم الفرق و الدلک الا اذا کان فیه عین نجس أو المتنجس»، مگر لباس آلوده به خون شده است و اینجا فرق و دلک لازم است چون عین نجس است و آب هم قلیل است، آن خون نمی رود و با انگشت آن را از محلش بزدايید، اینجا است که فرق و دلک در صورتی که عین نجاست وجود داشته باشد لازم است. اما مطلقاً یا فرق و دلک به عنوان موضوع هم لازم است یا لازم نیست، علامه حلی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: فرق و دلک لازم است. باید در شستشوی شیء متنجس فرق با دست خود تماسی شدیدی داشته باشید و بکشانید تا قسمت آخر تا آب بیرون بیاید و دلک باید با انگشت هایتان بین آن شیء متنجس را تحت فشار قرار بدهید تا آب غساله بیرون بیاید، این لازم است و از نصی این مطلب را استفاده کرده اند [6].

موثقه عمار

سند موثقه عمار بن موسی ساباطی «عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألتہ عن الدنّ یکون فیه الخمر»، ظرفی دبه ای که داخل آن خمر و مشروب بوده، حدیث طولانی است، قسمت آخر که محل استشهاد ماست، «و سأل أیجزیه أن یصب فیه الماء»، عمار سوال کرد که اکتفاء می شود اینکه آب در آن ظرف متنجس پس از تخلیه آن از خمر فقط آب ریخته بشود، «قال لا یجزیه حتی یدلکه بیدیه و یغسله ثلاث مرات» [7]، بنابراین براساس این متن

متنّجس را باید تطهیر بکنیم و آب بریزیم و دلک کنیم تا احراز بشود تطهیر. و همین برای علامه حلی شده منشأ برای اعتبار دلک در تطهیر.

سید الخوئی می فرماید: این روایت اختصاص به متنّجس به خمر دارد
سیدنا الاستاد می فرماید: این حدیث اختصاص دارد به متنّجس به خمر. متنّجس به خمر
ظرفی که آلوده به خمر باشد یک مقدار چسبندگی و لزوجت دارد و نفوذ می کند، باید فرک و
دلک انجام بگیرد و الا ظرف آلوده می ماند و نیاز به فرک و دلک دارد. بنابراین احتمال
دخالت دلک در تغسیل وجود دارد و براساس نصی که داریم جوابش داده شد که خصوصیت
در خمر مشهود است و گفته شد هر کجا احتمال خصوصیت در حد احتمال عقلایی باشد،
زمینه برای تعمیم وجود ندارد. و نمی توان گفت که مورد مخصص نمی شود اما مگر اینکه
مورد دارای خصوصیتی باشد که عقلاء آن خصوصیت را لحاظ بکنند. اینجا یک خصوصیتی
است که از نظر عقلاء مورد ملاحظه و توجه است. بنابراین تعمیم دلیل ندارد بلکه اصل
خلاف تعمیم است. مضافاً بر این سیدنا می فرماید: در حسنه ابی علاء «عن البول یصیب
الجسد قال صبّ علیه الماء مرتین فانما هو ماء» [8]، این «فانما هو ماء» دلیل بر عدم لزوم
فرک و دلک است که تعلیل فرموده است که آب را بریزید چون آب است و مزیل است.
بنابراین آب جریانش کافی است. سید می فرماید: یویده بل یدل علیه که در شیء از
متنّجسات در نصوص فرک و دلک نیامده است و فقط در مورد خمر آمده است. خمر
خصوصیت دارد. ولی درباره عصر اشارت هایی به عمل آمده، این دلیل بر این است که از
فرک و دلک هیچ اثری درباره تغسیل و تطهیر وجود ندارد. اگر عین نجاست وجود داشت یک
امر طبیعی است و ازاله اش به توسط انگشتان یا وسیله دیگر لازم است، ازاله صورت بگیرد
آنگاه تطهیر بلا اشکال. اما مسئله محل ابتلاء که اشیاء متنّجسی که آب در آنها نفوذ می کند
و مایع متنّجس در باطن آنها نفوذ می کند مثل صابون، طین و اشیای دیگری که مثل کفش
چرمی یا کیفی که متنّجس بشود و نجاست هم در باطن آن نفوذ کند و قابل عصر هم
نیست، راه تطهیر آنگونه از متنّجسات چیست، قولی است که اصلاً آن متنّجسات قابل
تطهیر نیست ولی مشهور و متن این است که قابل تطهیر است، راه تطهیر چیست؟ ان شاء
الله فردا.

[1]المعتبر، علامه حلی، ج1، ص435.

[2] مصباحالفقیه، فقیه همدانی، ص601.

[3] کتابالطهاره، امام خمینی، ج3، ص452.

[4] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج2، ص1002، ابوابنجاسات، ب3، ح1، ط اسلامیة.

[5] التنقیحفی شرحالعروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج4، ص61 تا 65.

[6] نهاییه الاحکام، علامه حلی، ج1، ص277.

[7] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج2، ص1074، ابوابنجاسات، ب51، ح1، ط اسلامیة.

[8] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج2، ص1001، ابواب نجاسات، ب1، ح4، ط اسلاميه.